

تحلیل پیمان محمودی\*



# جامعه‌شناسی عقیمِ ما

بررسی سیر جامعه‌شناسی در ایران و برخی از مکاتب آن

■  **ورود علم‌الاجتماع به ایران**

آشنایی ایرانیان با تفکر غرب را می‌توان از دوره قاجار پی گرفت. در این دوران است که برخی از اندیشمندان ایرانی به‌واسطه تحصیل در فرنگ با علوم غربی آشنایی می‌یابند. اولین اقدام رسمی در این زمینه در منشور را شاید بتوان با تأسیس دارالفنون و اعزام دانشجویان برای تحصیل علوم طبیعی به غرب توسط امیر کبیر دانست. از این زمان به بعد است که روابط اندیشه روزانه و روشنفکری در ایران زاینده می‌شود. همین می‌شود که با ظهور جریان روشنفکری اندیشیدن پیرامون وضع جدید دنیا و علوم انسانی و ترقی آنها در ایران نیز آغاز می‌شود. اگر چه در دوره قاجار است که روشنفکری شکل می‌گیرد اما به سبب عدم شکل‌گیری نهادهای علم آموزشی و آکادمیک نوین، مباحث آنها حول محور روزنامه‌نگاری و نوشتن رسالاتی دربارهٔ علم ترقی اروپا و عقب‌ماندگی ایران تدوین شد. با تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۲۱۳ برخی از رشته‌ها در آن دایر می‌شود. در این زمان هنوز جامعه‌شناسی به ایران وارد نشده است ولیکن شخصی به نام «پول هال» آلمانی مدتی در دانشگاه تهران علم‌الاجتماع را تدریس می‌کند که چندان توفیقی نمی‌یابد. پس از او غلام‌حسین صدیقی که در سال ۱۳۲۰ دکتری فلسفه خود را از دانشگاه سوربن می‌گیرد اولین فرد ایرانی است که به تدریس علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران می‌پردازد. بعد از گذشت نزدیک به دو دهه در سال ۱۳۳۷ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی توسط دکتر صنعتی به با همکاری احسان نراقی دایر می‌شود. عمده افرادی که در این مؤسسه مشغول فعالیت بوده‌اند کسانانی مانند دکتر صدیقی، نراقی، جمشید بهنام، شاپور اسخ، عباسقلی خواجهنوری و نادر افشار نادری تماماً تحصیلات دکتری خود را در دانشگاه سوربن فرانسه اخذ کرده بودند. از این جهت از آنجایی که دور کیم فرانسوی را می‌توان به‌عنوان پدر آکادمیک علم جامعه‌شناسی تلقی کرد که در دانشگاه می‌آینس رشد نمو یافته است می‌توان گفت در آن زمان که جامعه‌شناسی در حال یافتن شخصیت برای خود بوده، تحت تأثیر افکار کارکردگرایانه امیل دورکیم بوده‌است. از این‌رو با توجه به اینکه جامعه‌شناسی در فرانسه رشد نمو یافته است می‌توان گفت در ایران نیز همان جامعه‌شناسی که در فرانسه وجود داشته وارد کشور می‌شود. به بیان دیگر از ابتدای شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران با رویکرد فرانسوی پا گرفته است.

■  **پارادایم‌های جامعه‌شناسی در ایران**

امروز نیز پارادایم‌های مختلفی در جامعه‌شناسی ایران وجود دارند.اما در کل مجموعه علوم اجتماعی را می‌توان به تعبیر شبه پوزیتیستی یادکرد و این موضوع مرهون ورود سنت جامعه‌شناسی فرانسوی به ایران است و در برخی لایه‌های دیگر مرهون سنت ساختی کارکردی امریکایی است که با آشنایی از آثار پارسونز در کشور رواج یافت. برای مثال کسانانی مانند اساتید گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و تربیت مدرس و افرادی مانند دکتر مسعود چلبی و دکتر ساعی کسانانی هستند که معتقد به رویکردهای کمی محور در پژوهش‌های جامعه‌شناختی هستند. برای مثال وقتی به تألیفات دکتر چلبی نظر می‌کنید متوجه می‌شوید او عمده کارهایش را پیرامون نظریات ساختاری کارکردی پارسونز نوشته است. کتاب جامعه‌شناسی نظم وی به‌خوبی بیان‌کننده این موضوع است. همچنین تدریس روش‌های تحقیق تطبیقی تاریخی و فازی در دو دانشگاه مورد ذکر نیز نشان‌دهنده تأکید آنها بر رویکردهای کمی بوده است. هر چند کارهای کیفی و پارادایم انتقادی نیز در این دانشگاه‌ها رواج دارد.اما عمدتاً با تأکید بر روش‌های کمی بوده است.

■ **مکتب فرانکفورت**

در برابر این گروه می‌توان از مکتب انتقادی فرانکفورت نام برد. این مکتب توسط ماکس هور کهاپمیر در دانشگاه فرانکفورت بنیانگذاری و سبب جمع شدن متفکرانی همچون آدورنو، مار کوزه و والتر بنیامین و همچنین

خلف آنان یورگن هابرماس شد. این مکتب را می‌توان

زاینده شده از دل مار کیسیت تلقی کرد. انتقادهای عمده این مکتب به چند حوزه زیر است: اول به نظریه مار کیسیت انتقاد دارند و بنوعی در پی بازاندیشی در مار کیسیسم هستند، دوم انتقاد بسیار شدیدی به اثبات‌گرایی دارند و سوم انتقادهایی به جامعه‌شناسی و همچنین جامعه نوین دارند. یوسف اباضری یکی از فرانکفورت بوده و از این‌رو بیشتر وابسته به نسل اول فرانکفورت و افرادی مانند آدورنو، مار کوزه و بنیامین است. شاید بتوان او را به‌عنوان اولین جامعه‌شناس ایرانی تلقی کرد که در دانشگاه تهران به رویکرد انتقادی روی آورده است. اباضری رویکردش را بیشتر حول زندگی روزمره آورده است ونگاهی هم به جامعه‌شناسی ادبیات دارد. او به‌نوعی میان فلسفه و نظریه اجتماعی درفت و برگشت است و می‌توان او را ذیل سنت زبلمی و بنیامینی بسرورد کرد. اباضری در نقد زبانی تند و تلخ دارد و بی‌گزند به‌نقد هر آنچه با تفکرات او همخوانی ندارد می‌پردازد. اباضری یکی از کسانانی است که به مقابله با جریان شبه پوزیتیستی حاکم بر جامعه ایران پرداخته است و در مجله ارغنون با ترجمه و تألیف آثار کسانانی مانند بنیامین و آدورنو و مار کوزه سعی داشته تا گام نوینی را در عرصه جامعه‌شناسی در ایران باز کند. از لحاظ رویکرد اقتصادی نیز او به‌شدت مخالف اقتصاد نئولیبرالی است و توسط افرادی مانند

سیدجواد طباطبایی که بیشتر در حوزه اندیشه سیاسی و به‌ویژه اندیشه ابرانشهری صاحب‌نظر است مورد نقد قرار می‌گیرد. در واقع اباضری یکی از افرادی است که با هر کسی که بخواهد مشروعیت جامعه‌شناسی را زیر سؤال برد به مقابله خواهد پرداخت هر چند خودش نیز به جامعه‌شناسی انتقاد می‌کند. در همین راستا می‌توان به حسین کچوئیان اشاره داشت. حسین کچوئیان نیز یکی از افرادی است که در جامعه‌شناسی دارای نظر بوده و از همین‌رو او را می‌توان به‌نوعی یکی از جامعه‌شناسانی دانست که ذیل مکتب انتقادی به تفکر می‌پردازد. اما نکته اساسی در اندیشه او این است که منتقد نظام فکری غرب است و به غرب به‌مثابه کلیتی واحد می‌نگرد و موضع او در این‌باره بر اساس نگاه به



جامعه‌شناسی نسبیت به جوامع متعدد با آداب و رسوم و فرهنگ‌های متفاوت تغییر می‌کند برای همین است که از سنت فرانسوی یا بریتانیایی و همچنین سنت آلمانی یا امریکایی سخن گفته می‌شود. با این وجود در ایران نیز به همین تناسب می‌تواندستی از جامعه‌شناسی شکل‌گیرد



انقلاب اسلامی است. او همچنین به جامعه‌شناسی می‌تازد و معتقد است با وقوع مطالعات فرهنگی در ایران دیگری جایی برای جامعه‌شناسی وجود ندارد و بنوعی جامعه‌شناسی مرده است. درواقع اگر اینگونه به تفسیر سخن او بپردازیم که جامعه‌شناسی یک علم مدرن است که برای مهندسی نظم در جامعه غرب شکل گرفته است در نتیجه می‌توان سخن او را پذیرفت. یعنی می‌توان پذیرفت با وقوع انقلاب اسلامی که نظم نوین و سکولار جهان را به هم می‌زند جامعه‌شناسی نیز به‌عنوان پدر این نظم مرده است و از اینجاست که مطالعات فرهنگی برای مطالعه چندپارگی‌ها و جزایر فکری به وجود آمده است.

■ **رنالیسم انتقادی**

یکی دیگر از مکاتبی را که در ایران در حال رشد است می‌توان رنالیسم انتقادی نام‌نهاد. این نگاه که چهره محوری آن را می‌توان روی بسکار فرانسوی دانست معتقد است که پوزیتیوسم دچار تقلیل‌گرایی است و نمی‌تواند به‌طور عمیق به کنه واقعیت‌های جامعه و بی‌توجهی می‌پردازد. در واقع در نگاه انتقادی به پوزیتیوسم است که در مکتب انتقادی نیز زاده می‌شود و به سنت هرمنوتیکی انتقاد می‌کند. رنالیسم انتقادی اصل را بر رهایی بخشی می‌گذارد و بر وجه انتقادی علم اثر می‌گذارد و هم به‌نقد پوزیتیوسم می‌پردازد و هم به اصحاب روشنفکری نقد وارد می‌کند. عماد افروغ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم یکی از صاحب‌نظران این نظریه در ایران است. او معتقد است در رنالیسم انتقادی «آنچه هست» بیشتر از «آنچه شناخته می‌شود» وجود دارد. افروغ که در پارادایم رنالیسم انتقادی به تفکر می‌پردازد نظرش بر این است که تبیین هیچ‌گاه نمی‌تواند بی‌طرف و خنثی باشد و از این‌رو شاید بتوان گفت از این دیدگاه نمی‌توان علم را رها از ایدئولوژی فرض کرد و برای فهم علم ناگزیر باید با عینک یک ایدئولوژی به جهان نگریم. در همین راستا یکی از نظریات مهم و جالب توجه افروغ در خصوص سکولاریسم است. او بر این نظر است که سکولاریسم به‌طور کامل در جهان وجود ندارد، بلکه آن چیزی که هست مراتبی از سکولاریسم است که جوامع دارای نسبت با آن هستند. در واقع هر کدام از جوامع مراتبی از غیرسکولاریستی بوده دارند و یکی در مرتبه زیادی از غیر سکولار بودن دارم و برخی نیز مانند انقلاب اسلامی در پی این است به تمامه غیرسکولار باشد.

■ **جامعه‌شناسی مردم مدار**

یکی دیگر از سنت‌های جامعه‌شناسی جدید که چندی است در دنیا پدید آمده، جامعه‌شناسی مردم مدار است. جامعه‌شناسی مردم مدار را نیز می‌توان حاصل نوعی نگاه انتقادی به جامعه‌شناسی دانست که در پی بازتولید جامعه‌شناسی است. در حقیقت این نوع از جامعه‌شناسی سعی دارد به‌نوعی حوزه جامعه‌شناسی را از دانشگاه خارج کند و به گفت‌وگوی مستقیم با مخاطبان خود یعنی عامه مردم بپردازد. شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که سبب شده است این نوع جامعه‌شناسی توسط مایکل بوراوای شکل

## اندیشه



امروز پارادایم‌های مختلفی در جامعه‌شناسی ایران وجود دارند، اما در کل مجموعه علوم اجتماعی را می‌توان به تعبیر شبه پوزیتیستی یادکرد و این موضوع مرهون ورود سنت جامعه‌شناسی فرانسوی به ایران است

تحلیل پیمان محمودی\*

## انسان ایرانی

در طول تاریخ ۳ هویت داشته است



«نشست ناسیونالیسم ایرانی؛ نگاهی به روایت‌های کلاسیک متقدم و متأخر» هفته گذشته در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

موسی نجفی در این نشست گفت: بحث من در مورد هویت‌یابی و ملت‌سازی نوین شیعه در کنار سایر عناصر هویتی ایرانی است. دعای هویت را می‌توانیم در سه نظریه خلاصه کنیم. نخست نظریه ایران باستان است که امروز در ایران‌شهری نمود دارد. دوم بازگشت به خویشن و تلفیق اسلام و ایران است. نظریه سوم هم این است که همه اینها را می‌خواهد در یک تفسیر مدرن بپذیرد. من خود را در نظریه دوم قرار دادم.

وی ادامه داد: متقدم هویت ایرانی سه مرحله داشته است. یک مرحله ۵۰۰ ساله داشته که از صفویه شروع شده و هویت شیعی ما بوده است. هویت دوم هویت ۹۰۰ ساله ماست که از صدر اسلام تا صفویه است که عنصر زبان فارسی در آن نقش دارد. ما جزو خلافتی بودیم که همه مسلمان بودند و آنچه ما متمایز می‌کنند مذهب سارا شریعتی و فقهانی راد بر این اعتقادند که شریعتی اولین فردی بود که در ایران می‌تواند لقب جامعه‌شناس مردم مدار را با خود یدک بکشد. درواقع شریعتی اگر چه هیچ‌گاه رسماً جامعه‌شناسی نخوانده بود اما در فرانسه با مباحث گورجیوویچ آشنایی یافت و پس از مهاجرت به ایران با نوعی ادبیات مار کیسیستی به گفت‌وگوی متقابل با مخاطبان خود در حسینیه ارشاد پرداخت.

■ **جولان مکاتب غربی در فرهنگ متعارض ایران**
بالین وجود می‌توان گفت جامعه‌شناسی به‌عنوان علم نوینی که از قرن هیجدهم به‌طور واضح و رسمی وارد حوزه آکادمیک در غرب می‌شود دارای نسبتی با جامعه غرب است. شاید بتوان از جمله دلایل توجه به جوامع و به‌ویژه علم جامعه‌شناسی در غرب از مسائلی نظیر انقلاب صنعتی، سوسیالیسم، شهرگرایی و

دگرگونی‌های مذهبی و انقلاب‌های سیاسی و جنبش‌های سیاسی بیان کرد. همچنین از بین این موارد نیز می‌توان انقلاب‌های سیاسی را به‌عنوان مهم‌ترین عامل رشد جامعه‌شناسی ذکر کرد، چرا که

انقلاب‌های سیاسی فضای جوامع را ملتهب می‌کند و همواره ذهن جامعه‌شناسان اولیه مانند کنت و دورکیم را به‌سوی مفهوم نظم اجتماعی رهنمون می‌شود. بااین‌وجود جامعه‌شناسی در غرب در پی یک این‌همانی با جامعه خود به وجود آمد و در نتیجه توانست در جهت توسعه آن کشورها در خدمت آنها درآید. البته ممکن است برخی بگویند این تنها جامعه‌شناسی سیاست‌گذار است که از دلایلی که سبب شده است این رشته نتواند چندان مفید واقع شود این است که در بحث مفهوم‌سازی یک جامعه‌شناسی غربی در آن زمان هنوز چار ضعف اساسی است. شاید بتوان در تفسیر این مسئله اینگونه بیان داشت که هنوز این علم نتوانسته است بین جامعه ایرانی و خودش نوعی پیوند ایجاد کند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت جامعه‌شناسی که ریشه در یک جامعه خاص مدرن دارد نتوانسته است در جامعه ایرانی ریشه بدواند و از این‌رو صرفاً در یک فضای ملتهب فکری که در ایران وجود داشته است هر کدام از این جامعه‌شناسان و فنی سعی داشته‌اند با پیروی از یکی از اندیشمندان غربی برای خودشان جایگاهی بیابند. سوآلی که وجود دارد این است که آیا علم جامعه‌شناسی نسبت به مکان و زمان متغیر است؟ به‌بیان دیگر آیا جامعه‌شناسی یک علم واحد است و برای تمام جوامع می‌تواند نسخه‌پیچی کند یا اینکه بسته به هر جامعه و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آن جامعه متغیر است؟ آنچه بدیهی به نظر می‌رسد این است که جامعه‌شناسی نسبت به جوامع متعدد با آداب و رسوم و فرهنگ‌های متفاوت تغییر می‌کند برای همین است که از سنت فرانسوی یا بریتانیایی و همچنین سنت آلمانی یا امریکایی گفته می‌شود. با این وجود در ایران نیز به همین تناسب می‌تواندستی از جامعه‌شناسی شکل گیرد، اما در آن صورت لازم است قبل از آن پیش‌فرض‌ها و سؤال‌هایی در این باب روشن شود. یکی از مهم‌ترین این سؤال‌ها این است که انقلاب اسلامی چه نسبتی با جامعه‌شناسی دارد؟ پاسخ به این پرسش بسیار مناقشه‌برانگیز بوده است و خود مجال و مقال دیگر طلب می‌کند. با همه اینها آنچه به‌عنوان جامعه‌شناسی در ایران شکل گرفته هنوز نتوانسته است نظریه‌سازی کند و مکتبی را بنیان نهد و به بیانی می‌توان گفت عقیم است.

■ **کارشناس ارشد جامعه‌شناسی**
گیرد به‌واسطه پر کردن ضعف‌هایی است که از طریق مطالعات فرهنگی برای این رشته ایجادشده است. در ایران افرادی مانند پرنگ صدیقی و سیامک زند رضوی بنوعی جامعه‌شناسی مرده است. درواقع اگر اینگونه به تفسیر سخن او بپردازیم که جامعه‌شناسی یک علم مدرن است که برای مهندسی نظم در جامعه غرب شکل گرفته است در نتیجه می‌توان سخن او را پذیرفت. یعنی می‌توان پذیرفت با وقوع انقلاب اسلامی که نظم نوین و سکولار جهان را به هم می‌زند جامعه‌شناسی نیز به‌عنوان پدر این نظم مرده است و از اینجاست که مطالعات فرهنگی برای مطالعه چندپارگی‌ها و جزایر فکری به وجود آمده است.

۱۳۹۷

۲۰ جمادی الاول ۱۴۴۰ |

درنگ

مغالطه روحانی درباره

«اجبار دین به مردم»

پیرو سخنان هفته گذشته رئیس جمهور در جمع مدیران وزارت ارتباطات، مهدی جمشیدی یادداشتی در پاسخ به برخی از ناتیها، اگر در دین، هیچ تحمیل و اجباری در میان نیست، پس وجود حدود الهی در اسلام، چه معنا و توجیهی دارد؟! یا جز این نیست که حدود الهی بر مسلمانی جاری می‌شود که از احکام اسلام، تخطی کرده است؟! اگر تعبیت از احکام اسلام، دلخوارهانه است و هیچ تحکم و تحمیلی در آن راه ندارد، پس چگونه بود که رسول اکرم، این حدود را بر خاطیان جاری می‌کرد؟!

قصه عهد حدیبیه بخوان! کف ایدیکم، تمامت زان بدان نیز اندر غالی هم خویش را/ دیدا،و مغلوب دام کبریا به همین منظور جمشیدی برخی از مغالطات به کاررفته در سخنرانی روحانی را تشریح کرده که اینجا به یکی از آنها پرداخته‌ایم: «روحانی می‌گوید حتی رسول اکرم نیز رسالتش به ابلاغ و عرضه دین، محدود بود و ایشان حق تحمیل دین را به کسی نداشت و به‌جای مردم، تصمیم نمی‌گرفت، از این‌رو در دین، هیچ اجبار، قهر و تحکمی در میان نیست:

«برخی فکر می‌کنند اختیاراتی از آسمان دارند تا بر زمین‌ها هر فرمانی که می‌خواهند صادر کنند، اما خداوند به پیامبر خاتم (ص) نیز تأکید کرد که تو، وکیل مردم نیستی و فقط مأمور ابلاغ پیام هستی و مردم در این فضا سستیز کنند و امنیت و اطمینان پذیرش را رد آن مختار هستند. نمی‌توان با مظاهر «فسق»، «فجور»، «ضلال» و از آن برزاید، مخالف «خواست عمومی مردم ایران» عمل کرده است؟! یعنی به‌نظر رئیس جمهور ، «شتی» و «هور ضد اخلاقی» منطبق است؟! یا «خواست عمومی مردم ایران» این است از فضای مجازی و به‌واسطه سازمان‌دهی‌های دشمن، ضد انقلاب اقدام شود و تحریک و توطئه براندانه‌ها آشوب‌گرانه صورت گیرد؟! به‌واقع، رئیس‌جمهور از «خواست عمومی مردم ایران» چنین تصور برداشتی دارد؟!»

۱۳۹۷

۲۰ جمادی الاول ۱۴۴۰ |